

مسائل بنیادین

حک

کدام است؟

ایران و عراق

محمد درودیان

منظور از مسائل بنیادین چیست؟ پاسخ به این سوال از این حیث اهمیت دارد که می‌توان براساس آن ماهیت جنگ را تعریف کرد و در نتیجه امکان جدیدی برای فهم جنگ و صورت‌بندی مسائل آن فراهم کرد. با این ملاحظه در یک پاسخ اجمالی می‌توان گفت منظور از مسائل بنیادین جنگ، مجموعه مسائلی است که تحولات جنگ براساس آن شکل گرفته و با ادراک آن می‌توان به فهم نسبتاً روشنی از جنگ دست یافت. این مسائل در سه محور کلی قابل تقسیم‌بندی و توضیح است

۱- نقش محوری و همه‌جانبه مردم

نقش مردم در جنگ، یکی از ارکان اصلی نظریه کلازویتس است که در کنار نقش نیروهای مسلح و دولتمردان به آن اشاره می‌کند. مسئله مهم این است که ویژگی‌های هر عصر و نسلی بر مشخصه‌ها و ماهیت جنگ اثر می‌گذارد. جامعه ایران بر اثر یک انقلاب مردمی و گسترده و پیروزی بر رژیم شاه از مشخصه‌هایی برخوردار است که منحصر به فرد است و باید به طور خاص مورد بررسی قرار گیرد.

۲- فرهنگ و باورهای سیاسی اعتقادی درباره جنگ، دفاع و شهادت

خرد دفاعی یک ملت در برابر تهدید و تجاوز، با وقوع جنگ ظهور پیدا می‌کند و جنگ نیز متقابلاً بر آن اثر می‌گذارد، بنابراین ادراکی که از ماهیت جنگ و دلایل وقوع آن حاصل می‌شود به نحوه دفاع، ادامه و پایان جنگ و مهم‌تر از آن اساساً بر شیوه تفکر درباره جنگ و روش جنگیدن اثر می‌گذارد. جنگ در افق زندگی رخ می‌دهد و همه ابعاد زندگی جوامع انسانی در برابر واقعه جنگ آشکار می‌شود و خودنمایی می‌کند. به این اعتبار هر ملتی همان گونه که زندگی می‌کند، می‌جنگد و همان گونه که می‌جنگد، زندگی می‌کند. جنگ آئینه تمام‌نمای شخصیت و روح ملت‌ها است که هر از چند گاهی چهره می‌نماید.

۳- رهبری سیاسی و فرماندهی جنگ

نقش رهبری سیاسی و فرماندهی نظامی برای کشور همانند نقش سر برای بدن است. بسیج امکانات و منابع کشور برای جنگ و همچنین ترسیم اهداف و روش‌های دستیابی به آن و آنچه اوضاع را سامان خواهد داد، از سوی رهبری سیاسی و فرماندهی جنگ صورت می‌گیرد. بازخوانی تلاقی اهداف سیاسی و نظامی و تعیین استراتژی کشور در سطح استراتژیک و تصمیم‌گیری برای جنگ و صلح، تماماً در این جایگاه انجام می‌پذیرد.

سه مسئله یاد شده با سه موضوع اساسی پیوند دارد به این ترتیب که

۱- «مشروعیت جنگ» به دلیل هزینه و پیامدهای آن برای حیات فردی و اجتماعی بسیار اهمیت دارد و برپایه نقش و حضور مردم شکل می‌گیرد. قدرت در جنگ برای دفاع و حمله، برآیند اراده و روحیه مردم و خواست آن‌ها در حضور و پشتیبانی از جنگ است. هر گونه تزلزل و تردید در مشروعیت جنگ علاوه بر این که امکان حضور مردم و در نتیجه دفاع را از میان می‌برد، بقاء و موجودیت کشور و ثبات سیاسی را نیز به مخاطره خواهد انداخت.

۲- «تفکر و شیوه جنگیدن» بیانگر خرد دفاعی جامعه است که ریشه در باورها و اعتقادات و تجربیات تاریخی دارد. امکانات و ظرفیت جامعه برای هضم و تحمل دشواری‌های واقعه جنگ و مهم‌تر از آن ظهور خلاقیت‌های تاکتیکی و حتی طراحی استراتژی‌های عملیاتی از اندیشه‌های دفاعی الهام می‌گیرد. در جنگ آنچه بیشتر مشاهده می‌شود فیزیک جنگ به معنای صحنه عملیات و درگیری‌های نظامی است ولی آنچه ماهیت و سرانجام درگیری‌ها را مشخص می‌کند ابعاد نظری جنگ است. در واقع نظریه دفاعی هر کشور پاسخگوی مسائل اساسی جنگ است و ریشه در «تفکر و شیوه جنگیدن» آن‌ها دارد.

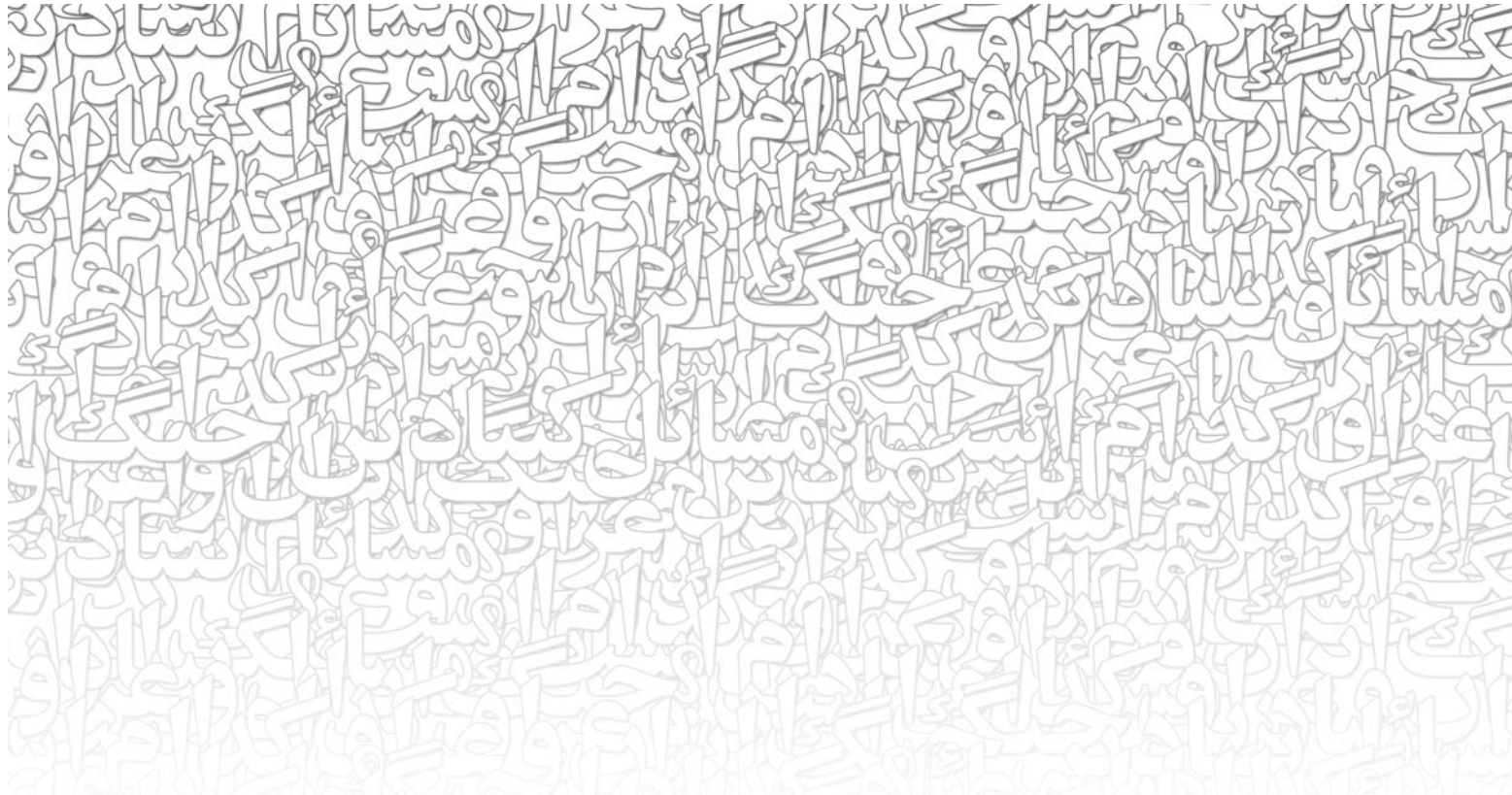
۳- استراتژی در جنگ به معنای تعیین اهداف، تخصیص منابع و ترسیم روش‌های استفاده از ابزار برای دستیابی به اهداف، حاصل دانش، هنر و قدرت رهبری سیاسی و فرماندهی جنگ است. مسئله اساسی در جنگ و هسته مرکزی آن استفاده از ابزار و تجهیزات نظامی برای تأمین اهداف سیاسی است. در واقع اهداف جنگ معیار پیروزی یا شکست را مشخص می‌کند. در نتیجه ترسیم شفاف اهداف به منزله ترسیم جغرافیای جنگ و مراحل و شیوه حرکت، روش استفاده از ابزار و منابع است به همین جهت نقطه ثقل جنگ است که باید هوشمندانه از سوی رهبری سیاسی و فرماندهی جنگ مشخص شود.

آنچه بسیار اهمیت دارد توجه به این موضوع است که اساساً ظرفیت جنگ به عنوان یک ابزار برای تأمین اهداف، محدود است بنابراین ترسیم اهداف نامحدود، توازن را میان اهداف و ابزار و امکانات بر هم می‌زند و جنگ در مسیر فرسایشی قرار می‌گیرد و احتمالاً با ناکامی و شکست همراه خواهد شد.

برای اجتناب از ترسیم اهداف نامحدود که بیشتر متأثر از شرایط انقلابی است و در واقع آرمان‌ها جایگزین اهداف می‌شود، باید تمرکز را بر منابع و ابزار متمرکز کرد. این مهم با شناخت ماهیت جنگ و ظرفیت‌های آن برای تأمین اهداف امکان‌پذیر خواهد بود. در نظر گرفتن این ملاحظات در رهبری و هدایت جنگ، پیچیدگی و دامنه دشواری‌های تصمیم‌گیری را آشکار می‌سازد. با این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت

۱- واکنش همه‌جانبه مردم در برابر تجاوز عراق، مفهوم «دفاع مردمی» را شکل داد و این امر به منزله تکوین مشروعیت جنگ بود زیرا بر پایه دفاع در برابر تجاوز، شکل گرفت. حاصل این تحول بر هم زدن محاسبات سیاسی - نظامی عراق و شکست این کشور برای دستیابی به اهداف خود بود.

موجودیت و بقا کشور و نظام برآمده از انقلاب در شرایطی حفظ شد که مؤلفه‌های قدرت برابر آنچه مرسوم است، وجود نداشت و همین امر سبب گردید عراق ریسک حمله را بپذیرفت. جنگ مردمی علاوه بر این که مشروعیت جنگ و در نتیجه دفاع را شکل داد به دلیل ایجاد اعتماد به نفس برای دفاع و مقاومت، مانع از اتخاذ راه‌حل‌های سیاسی و ارائه امتیاز به عراق برای پایان دادن به جنگ از طریق مذاکره شد. به عبارت دیگر



موفقیت در دفاع در امتداد پیروزی بر رژیم شاه بخشی از ظرفیت‌های مردم و انقلاب را برای مقاومت در جنگ طولانی آشکار و فراهم کرد.

۲- پتانسیل نهفته در درون انقلاب همان گونه که ماهیت جنگ دفاعی مردمی را شکل داد، محل آزمون اندیشه‌های جدید دفاعی شد. سقوط رژیم شاه به منزله سقوط آموزه‌های سیاسی - نظامی بود. این مهم اگر چه با سقوط شاه به خوبی درک نشد ولی در آزمون دفاع و آزادسازی مناطق اشغالی ابعاد و نتایج آن نمایان شد.

ناتوانی در دستیابی به بازدارندگی در برابر عراق بر پایه مؤلفه‌های قدرت که با انقلاب اسلامی شکل گرفته بود، منجر به اشغال بیش از ۲۰ هزار کیلومتر از خاک کشور شد. همچنین ناتوانی بنی صدر در آزادسازی مناطق اشغالی بر اساس آموزه‌های نظامی کلاسیک بیانگر این موضوع بود که تنها با ابزار و شیوه‌های برآمده از انقلاب می‌توان معضلات انقلاب را حل و فصل کرد.

۳- استراتژی جنگ در مرحله دفاع و آزادسازی مناطق اشغالی گرچه کاملاً شفاف و مورد اجماع بود ولی برای ادامه جنگ ظهور دوگانگی در نگرش به جنگ و در نتیجه شکاف تدریجی در سطح نظامی و سطح سیاسی درباره اهداف جنگ و مشکلاتی که برای پایان دادن به جنگ وجود داشت، منجر به طولانی شدن جنگ شد و سرانجام جنگ بدون سقوط صدام به پایان رسید و شاید همین امر یکی از عواملی بود که امام از پذیرش قطعنامه به منزله نوشیدن جام زهر نام بردند.

هم اکنون با گذشت نزدیک سه دهه از زمان آغاز جنگ و نزدیک دو دهه از زمان اتمام آن، یکی از مسائل مهم در حوزه جنگ ایران و عراق، اختلاف نظر در تبیین حوادث و رخدادهای جنگ است. این مهم مانع از بهره‌برداری از تجربیات جنگ با عبور از مرحله توصیف و گزارش به تحلیل و نظریه پردازی شده است. ضمن این که جنگ با عراق را همچنان دستمایه برخوردهای سیاسی - تبلیغی قرار می‌دهد.

بدون نقد و بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل بنیادین جنگ با عراق نمی‌توان شرایط ذهنی و عینی مناسبی برای مواجهه با تهدیدات و جنگ آینده فراهم کرد. در این صورت جامعه و کشور از درس‌ها و دستاوردهای یک میراث تاریخی و ملی محروم خواهد شد.